

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## روش تفسیری علامه طباطبایی و اهمیت و جایگاه آن در علوم انسانی

یوسف فضیلت<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، موسسه آموزش عالی آل طه، تهران youseffazilat@gmail.com

### چکیده

یکی از مهمترین مسائلی که در شناخت قرآن مطرح است بحث روش است. با توجه به اینکه مخاطب قرآن همه آحاد بشر است و همچنین قرآن کتابی است که بر عقل انسان عرضه شده است پس انسان برای شناخت قرآن با عقل، نیازمند روش است. علامه طباطبایی مفسر تفسیر المیزان، با بهره‌گیری از روش تفسیری «قرآن به قرآن» به استخراج مقاصد الهی در آیات قرآن پرداخته و یکی از بی نظیرترین تفاسیر را به جهان اسلام تقدیم کرده است. روش تفسیری قرآن به قرآن به معنای استفاده حداکثری از آیات قرآن در فهم معنا و مراد آیات دیگر است. علامه با تأسی از گفتار و روش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیات در گام نخست به خود قرآن رجوع می‌کند و از این منظر برای فهم آیات متشابه آن‌ها را به محکمت ارجاع می‌دهد پس با این بیان تمام آیات آن دارای احکام و اتقان بوده و نور و فصل الخطابند. قرآن کریم کتاب انسان است و علوم انسانی به عنوان علوم جهت‌دهنده به مسایل انسانی و اجتماعی و راهگشای سایر علوم در دنیا می‌باشد که عمده حوادث اثرگذار جهان محکوم تئوری‌های علوم انسانی است. اگر با این دیدگاه به قرآن نگاه کنیم که قرآن «هدی للناس» و برای هدایت همه بشر است و در همه مسایل مربوط به انسان حرف اول و آخر را قرآن می‌زند؛ پس قرآن کریم بهترین کتاب نظریه‌پردازی در علوم انسانی است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، روش تفسیری علامه و جایگاه و اهمیت آن را در تحول علوم انسانی بررسی کرده است. دیدگاه‌های علامه در آثار، رساله‌ها و مخصوصاً در بحث‌های فلسفی تفسیر المیزان تبیین شده است که با پرداختن به تفسیر موضوعی تخصصی و معطوف به قلمروهای علوم انسانی، راه برای تحول علوم انسانی گشوده می‌شود.

### واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، علامه طباطبایی، علوم انسانی، روش تفسیری قرآن به قرآن، تاویل.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## ۱. متن مقاله

قرآن از سوی خداوند تبارک و تعالی نازل شده است؛ خدایی که خالق و اداره کننده نظام تکوین است. خدایی که هم نظام جامعه و تشریح وابسته به اوست و هم نظام تدوین. چنین خدایی می تواند برای هدایت انسان فرستنده قرآن باشد. یکی از مهمترین مسائلی که در شناخت قرآن مطرح است بحث روش است که دیدگاه‌های مختلفی در این حوزه ارائه شده است. با توجه به اینکه مخاطبان قرآن همه آحاد بشر می‌باشند و همچنین قرآن کتابی است که بر عقل انسان عرضه شده است پس انسان برای شناخت قرآن با عقل خود نیازمند روش است. روش تفسیری قرآن به قرآن به معنای استفاده حداکثری از آیات در فهم معنا و مراد آیات قرآن، به عنوان مهمترین و قدیمی‌ترین روش تفسیری همواره مورد پذیرش مفسران بوده است؛ نوشتار حاضر با هدف شناسایی مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن و دیدگاه علامه در باب تاولیل و تشابهات و اهمیت آن در تحول علوم انسانی سامان یافته و به بررسی مبانی یادشده پرداخته است. از نظر قرآن کریم، آیات آن نه تنها تناقض و اختلافی ندارد، بلکه دارای انسجام کامل، پیوسته، مفسر یکدیگر هستند. از دیدگاه علامه طباطبایی قرآن دلالت استقلالی دارد و زبان آن در بیان مقاصد خود روشن و دلالتش مستقل است و بین آیات هر سوره ارتباط معنایی وثیق وجود دارد و این مصداق تعبیر قرآنی «قرآن کریم نور و تبیان لکل شیء است» می‌باشد. پژوهش حاضر به واکاوی روش تفسیری علامه طباطبایی و اهمیت و جایگاه آن در تحول علوم انسانی می‌پردازد.

## روش تفسیری علامه: روش قرآن به قرآن

یکی از مسائل مهمی که در شناخت قرآن وجود دارد بحث روش است. در طول تاریخ تفکر عقلی و عرفانی نظریات مختلفی در این زمینه ارائه شده است. برای شناخت قرآن باید به روش معرفت آن دست یافت. عده‌ای معتقد بودند که مخاطب اصلی قرآن، پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) هستند و برای فهم قرآن تنها باید به ایشان مراجعه کرد به خاطر این که آیات قرآن کریم دو دسته است آیات محکم و متشابه همچنین قرآن دارای ظاهر و باطن، مجمل و مؤول و عام و خاص است و فهم این مسائل از عهده انسان خارج است. و تنها راه مراجعه به روایات است. اما از دیدگاه علامه مخاطب قرآن هر انسانی است. انسان با عقل خودش با قرآن مواجه می‌شود همان طوری که انسان با عقل خود با نظام هستی و شریعت مواجه می‌شود، پس هم قرآن بر انسان عرضه شده است و انسان با عقلش می‌خواهد قرآن را بفهمد و هم شریعت و هم نظام هستی. روش تفسیری قرآن به قرآن که در آن هر آیه ای به کمک آیات دیگر تفسیر می‌شود، زیرا برخی آیات مبین آیات دیگر هستند و به تفصیل معانی، لغات و محتوای آنها پرداخته‌اند. این شیوه، شیوه ای است که برگرفته از روش تفسیری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام) و دیگر معصومین (علیهم السلام) می‌باشد که قرآن کریم نیز بر آن تصریح می‌کند: (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ) (نحل، ۸۹) قرآن که بیانگر همه چیز است، قطعاً بیانگر خود نیز هست، لذا روشن است که بیانگر بودن قرآن با توجه به هدف نزول آن، به معنای رشد، هدایت و تکامل انسان است و قرآن در جهت هدایت انسان، هر آنچه را لازم بوده، بیان کرده است. امام علی نیز بر این امر تأکید دارد و می‌فرماید: «کِتَابُ اللَّهِ تَبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

از نظر علامه طباطبایی تحمیل آراء و دیدگاه‌های شخصی بر قرآن و تفسیر به رأی نسبت به آن، تطبیق است. یعنی تطبیق کردن قرآن با رأی و نظر شخصی. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن ج ۱، ۳۲) هر کس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند، برای خود جایی در آتش دوزخ انتخاب کرده است. آنچه در حدیث از آن **نهی** شده این است که مفسر در مقام تفسیر نوعی استقلال برای خویش قائل باشد و تنها به نظر خودش بدون توجه به نظرات دیگران و مراجعه به آنها تکیه نماید. این نهی ایجاب می‌کند که در تفسیر قرآن باید بر دو امر تکیه کرد: ۱. **قرآن ۲. سنت**

از نظر علامه اگر قرآن را به صورت یک مجموعه و به صورت یک نظام تدوین ببینیم که تمام عناصر و اجزایش با هم ارتباط دارند پس همه آیات به نحوی دارای احکام می‌باشند. با توجه به ویژگی قرآن که **(تبیاناً لکل شیء)** (نحل، ۸۹) است و با عنایت به این امر که در سنت هم در موارد مشکوک، به خود قرآن رجوع می‌شود؛ در نتیجه برای تفسیر قرآن جز خود قرآن هیچ مرجعی برای مراجعه باقی نمی‌ماند چون **آیات قرآن** خود به تنهایی مفسر هم‌دیگرند و گویایی هر آیه در ارتباط با آیه دیگر بوده و هر یک گواه صدق دیگری است. (طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۷۷-۷۹) تفسیر قرآن به قرآن، به عنوان اولین روش در تفسیر از روش‌های مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان از صدر اسلام تاکنون بوده است، چراکه در تفسیر قرآن، پیش از هر چیز دیگر باید از خود قرآن، تفسیر آن را بخواهیم. این روش که از

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



عصر معصومان علیهم السلام مورد استفاده و استناد بوده است، کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن است. دانشمندان قرن اخیر به اهمیت ویژه این نوع تفسیر به منزله روشی کارآمد و اصیل تأکید داشته‌اند (همان، ج ۱، ص ۱۵-۱۳). در رابطه با متدلوژی قرآن مباحث متعددی مطرح است که علامه در مقدمه تفسیر المیزان به برخی از آن‌ها پرداخته است. چرا شناخت خدا به قرآن، شناخت خدا به خود خداست نه به غیر؟ زیرا قرآن مشتمل بر آیات تدوینی است و آیه قبل از اینکه خود را نشان دهد صاحب آیه را معرفی می‌کند. این سخن در مورد آیات تکوینی و تشریحی نیز صدق می‌کند. خدا بهترین راه شناخت خودش را این گونه به ما معرفی می‌کند: (سَبِّحْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (فصلت، ۵۳) پس ما خدا را با آیات تکوینی، تدوینی و تشریحی می‌شناسیم.

قرآن کتابی است که در دل و جان پیامبر قرار گرفته است؛ و او تنها کسی است که می‌تواند بار معارف عالی قرآن را تحمل و دریافت کند و به دیگران منتقل نماید. کسی که مردم را در زندگی و در اعمالشان یاری می‌کند و بر آن‌ها ولایت دارد. کسی که جانش به جان جانان و ذهنش به حقایق الهی وصل است و طبق دستورات الهی عمل می‌کند و رضایت خدا را تأمین می‌کند. بعد از پیامبر کسانی که قرآن در جانشان نشسته و تجسم عینی معارف قرآن هستند اهل بیت عصمت می‌باشند؛ کسانی که طهارت قلبی، فکری، ذهنی، قولی و عملی دارند و قرآن در مورد ایشان می‌فرماید: (إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) (حزاب، ۳۳). این پاکیزگی و طهارتی که خدای متعال اراده کرده است که در اهل بیت وجود داشته باشد، مقتضی عشق و محبتی است که مسلمان‌ها به اهل بیت دارند. فقط و فقط خدا اراده کرده است که رجس را از اهل بیت دور نماید و ایشان را به مقام عصمت و طهارت برساند. نکته حائز اهمیت این است که ببینیم پیامبر و ائمه اطهار وقتی که با قرآن مواجه شدند چه روشی را دنبال کردند و چگونه قرآن را فهم کردند؟

قرآن می‌فرماید: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (حشر، ۵۹) یا در جای دیگر می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) (نساء، ۵۹) کسانی که اولوا الامر و صاحب امر خدا هستند. خدا در قرآن می‌فرماید: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) (مجادل، ۵۹) زیرا خدا خالق انسان و جهان است و به همه چیز علم دارد و می‌داند چه کسی شایسته جانشینی پیامبر و رهبری جامعه مسلمین است و به تعبیر بهتر اولوا الامر است و بر انسان ولایت دارد. قرآن فرموده است: (وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (حزاب، ۲۱)

علامه طباطبایی در ابتدای تفسیر المیزان روشی را ارائه می‌کند که به ادعای خود ایشان این روش در تاریخ تفکر عقلی و تفسیری ما سابقه ندارد و قائل بر این است که قرآن کریم از سوی خدای تبارک و تعالی نازل شده و معجزه ختمیه است؛ موضوعی که همه متفکران و اندیشمندان در جهان اسلام به آن اذعان دارند. علامه به کاری که توسط ائمه اطهار (ع) در فهم قرآن صورت گرفته که برگرفته از روش پیامبر (ص) است تأکید دارد که قرآن را به قرآن بشناسیم. به این معنا که قرآن در دلالتش مستقل است. همان طور که از نظر معنا و محتوا معجزه ختمیه است، از نظر ترتیب سوره‌ها و آیه‌ها و سبک و اسلوب هم معجزه ختمیه است. قرآن بر عقل انسان ارائه شده و حقانیت آن ذاتی‌اش است و نیاز به اثبات ندارد. قرآن سند نبوت و کلام خدا است و حقانیت پیامبر و سخن او و ائمه اطهار علیهم السلام نیز به قرآن است. پیامبر اسلام (ص) قرآن کریم را به عنوان معجزه برای مردم معرفی کرد. قرآن حجیت ذاتی دارد و جهان شمول و زمان

۱. ما آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که خدا (و آیات حکمت و قیامت و رسالتش همه) بر حق است. آیا همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت (از برهان) نمی‌کند؟  
۲. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.  
۳. و شما آنچه رسول حق دستور دهد (و منع یا عطا کند) بپذیرید و هر چه نهی کند واگذارید.  
۴. از خدا اطاعت کنید از رسول خدا اطاعت کنید از اولی الامر اطاعت کنید.  
۵. پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید. همان  
۶. برای شما در رسول خدا اسوه حسنه است. پس روش و مسلک روشن است و همان روش رسول خدا است.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



شمول است. در سوره مبارکه «اسراء» می‌خوانیم: (قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً)<sup>۷</sup> (اسراء، ۸۸)

از دیدگاه علامه طباطبایی بهترین مسلک و اسلوب برای فهم قرآن خود قرآن است: «تفسیر قرآن به قرآن». به این معنا که برای فهم آیات قرآن لازم است آن‌ها را در ارتباط با آیات دیگر فهم کرد. اگر قرآن به قرآن تفسیر و شناخته شود، در این صورت همه آیات قرآن جزو محکمت و دارای احکام و اتقان می‌شوند. و در این صورت است که آیات قرآن نور، شفا و فصل الخطاب می‌شوند و قرآن لقب فرقان می‌گیرد.

## تأویل بمثابه روش

قدما تفسیر و تأویل را به یک معنا به کار می‌بردند؛ یعنی نسبت میان آنها تساوی بود اما در میان متأخران تفسیر و تأویل از جهت مفهومی جدا از هم می‌باشند. «تأویل» مصدر باب تفعیل، مأخوذ از «أول» از ریشه «أَلْ يَوْوَلُ أَوْلًا» یعنی «رجع رجوعاً» است که از نظر لغوی به معنای «رجوع» است (فراهیدی، همان: ۸ / ۳۵۹؛ ابن منظور، همان: ۱۱ / ۳۲). واژه «تأویل» هفده بار در قرآن به کار رفته است و کاربردهای قرآنی آن به سه دسته ذیل تقسیم می‌شوند:

۱. تأویل کلام (آل عمران: ۷ و ۵۳؛ اعراف: ۳۹؛ یونس)

۲. تأویل فعل (کهف: ۷۸ و ۸۲؛ نساء: ۵۹؛ اسراء: ۳۵)

۳. تأویل رؤیا (یوسف: ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱)

واژه تأویل در اصطلاح دارای معانی و تعاریفی است که به برخی از این تعاریف اشاره می‌گردد:

۱. تأویل به معنای تفسیر؛ چنان‌که نزد قدما معمول بود (ابوعبیده، همان: ۲۲۷ و طوسی، همان: ۲ / ۳۹۹).

۲. تأویل به معنای تفسیر به رأی که در حوزه عرف و زبان عامیانه معروف است.

۳. تأویل به معنای تفسیر باطنی که مورد استعمال متصوفه، عرفا و باطنیان است. مراد از تفسیر باطنی، معنای اشاری و رمزی است که نوعاً از ظاهر الفاظ به دست نمی‌آید و لازمه دستیابی به آن به گفته آن‌ها طی مراحل سیر و سلوک است (شاکر، همان: ۳۲). تا اوایل قرن چهارم، تأویل و تفسیر به جای هم استعمال می‌شده‌اند. سرآغاز تفاوت آنها ظاهراً از زمان شیوع تأویلات ناروای باطنیان و سایر فرق ضالّه است که برای آرای خود قرآن را به طور دلخواه تفسیر می‌کردند. این قسم تفسیرات ناروا کم‌کم تأویل نامیده شد، تا آنجا که متبادر از تأویل، تفسیر ناروا گردید (کمالی‌دزفولی، همان: ۴۴-۴۵). سیوطی بیش از ده قول در این زمینه ذکر کرده است، که عمدتاً بیانگر اختصاص «تفسیر» به حوزه روایت، بیان معنای ظاهر آیات و مفردات آنها و اختصاص تأویل به حوزه استنباط، اجتهاد، معانی و ترکیبات دشوار می‌باشند (سیوطی، همان: ۲ / ۴۲۶ - ۴۲۸). «ذهبی» پس از نقل اقوال مذکور در «الإتقان» و غیر آن می‌گوید: تفسیر، به روایت برمی‌گردد، بر خلاف تأویل که مرجع آن درایت و استنباط است؛ زیرا معنای تفسیر کشف و بیان است و در مورد کشف معنای مراد خداوند از آیات، نمی‌توانیم به قطعیت برسیم مگر از طریق روایات پیغمبر و صحابه. اما آنچه در تأویل لحاظ شده، «ترجیح یکی از معانی محتمل لفظ با دلیل» می‌باشد. ترجیح بر اجتهاد مبتنی است و با شناخت مفردات و الفاظ و مدلولات آن در زبان عرب و استعمال آن‌ها با توجه به سیاق و شناخت اسلوب بیان عربی و استنباط معانی از تمام اینها به دست می‌آید (ذهبی، همان: ۱ / ۲۲). از نظر آیت الله معرفت تأویل ویژه مواردی است که کلام شبهه‌انگیز باشد و در آن رفع ابهام یا دفع شبهه توأم باشد، در حالی که تفسیر، به مواردی اختصاص دارد که پیچیدگی الفاظ باعث ابهام معنا گردد (معرفت، ۱۴۱۸: ۱ / ۱۹ و ۱۸). تأویل، مدلول الفاظ قرآن نیست بلکه حقایق خارجی است، در حالی که «تفسیر» در معانی و مدلولات لفظی استعمال می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱۲۵)؛

از نظر علامه واژه تأویل در سه آیه، در مورد خود قرآن به کار رفته است که عبارتند از: (آل عمران: ۳؛ اعراف: ۵۳؛ یونس: ۳۹) طباطبایی، ۱۳۵۳: ۵۳ و ۵۴) وی در موضع دیگر در مورد آیه آل عمران اختصاص تأویل به مشابه را محتمل تر می‌داند (همان، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۷). به نظر علامه تأویل در تمام کاربردهای قرآنی‌اش به معنای «حقیقتی عینی و خارجی» است که مرجع و مآل امور مختلف مانند خواب‌ها (یوسف: ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱)؛ افعال (کهف: ۷۸، ۸۲)؛ ردّ نزاع به خداوند و پیامبر (نساء: ۵۹)؛ ایفای کیل و اقامه وزن (اسراء: ۳۵) و قرآن (اعراف: ۵۳؛ یونس: ۳۹؛ آل عمران: ۷) می‌باشد (همان، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۴ - ۲۷). بنا به آیاتی که «تأویل» در آنها به کار

<sup>۷</sup> بگو که اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیآورند هرگز نتوانند مثل آن آورند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



رفته است، تأویل از سنخ معانی و مدلول الفاظ نیست. بنابراین، تأویل هر چیزی حقیقتی است که از آن سرچشمه می‌گیرد و آن چیز به نحوی تحقق دهنده و حامل و نشانه اوست. این معنا در قرآن مجید نیز جاری است؛ زیرا از یک رشته حقایق و معنویاتی سرچشمه می‌گیرد که فراتر از مادیات، محسوسات، الفاظ و عبارات می‌باشند (بستانی، ۱۳۹۷: ۱۱۴). از نگاه علامه تأویل به همان معنایی که در مورد خواب‌ها، افعال و... به کار رفته (حقیقت خارجی)، در مورد قرآن نیز صدق می‌کند و تمام قرآن تأویل دارد. از نظر علامه قرآن، دو جایگاه دارد:

۱. مقام «کتاب مکنون»، «آم الكتاب» یا «لوح محفوظ» که در آن قرآن حقیقت خارجی واحد است که فراتر از الفاظ و مفاهیم و تجزیه و تفصیل می‌باشد. این حقیقت خارجی فی حد نفسه در دسترس عقول انبای بشر نیست.
  ۲. مقام «تنزیل» که خداوند متعال با توجه به عنایتی که به بندگان دارد، برای تقریب این حقایق به ذهن بشر، آن را به زبان عربی و در قالب آیات و سوره، متناسب با شرایط و وقایع عصر نزول، نازل کرد.
- حقیقت قرآن در لوح محفوظ، به عینه تأویل قرآن در مرحله تنزیل است. سرچشمه و منشأ احکام و معارف و قصص قرآن، همان حقیقت واحد است. تنها راه درک آن حقایق، تحقق استعداد و آمادگی مشاهده آن‌ها از طریق ظواهر اعتقادات حقه و اعمال صالحه است، که دریافت این حقیقت تنها توسط بندگان خاص خداوند و راسخان در علم امکان‌پذیر است. از دیدگاه علامه همه آیات قرآن تأویل دارد و این تأویل نه از راه الفاظ قابل بیان است و نه از راه تفکر درک شدنی است. تنها پیامبران و اولیای خداوند که از آرایش‌های بشری پاکند، می‌توانند آن را از راه مشاهده بیابند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۳/۳).

## تفاوت تفسیر و تطبیق

علامه طباطبایی از تفسیر به رأی تعبیر به تطبیق می‌کند و می‌گوید بین تفسیر و تطبیق فرق است: تفسیر تبیین مقاصد و اهداف خدای تبارک و تعالی از آیات است اما تطبیق آن است که مفسر نظر و رأی خود را بر قرآن تحمیل کند. بعد اشاره به این نکته دارد که مفسران دو دسته اند: طبقه اول و طبقه دوم. ایشان بیان می‌کند که اگر می‌خواهید روش قرآن را به دست بیاورید و لازم است راهی را که پیامبر (ص) و ائمه اطهار رفتند نصب العین خود قرار دهید. روش آنها در تفسیر قرآن، روش قرآن به قرآن است. از دیدگاه علامه قرآن یک حقیقت ناب زلال است که پیامبر به عنوان اولین مفسر با قرآن مواجه شد و آن را برای ما بیان کرد. ائمه اطهار هم، همین راه را دنبال کردند و به هیچ وجه مفسرین طبقه اول و دوم را شامل امامان نمی‌داند و تاکید دارد به این که بین کاری که ائمه اطهار انجام دادند و کاری که مفسران طبقه اول و دوم انجام دادند، تفاوت اساسی وجود دارد. علامه قائل بر این است که جریان‌های کلامی بعد از پیامبر (ص) در جهان اسلام در فهم قرآن نظر خودشان را بر آن تطبیق کنند. هر کدام از متکلمان، اشاعره و محدثین برای فهم دین، مذهب خاص خود را داشتند و مذهبشان را بر قرآن تطبیق می‌دادند. با ظهور اسلام و گسترش نفوذ آن توسط خلفا، قلمرو حکومت اسلامی به سرعت وسعت یافت. سپس به تدریج ترجمه آثار برجسته علمی و فلسفی به **زبان عربی**، به عنوان زبان مشترک تمدن جدید، آغاز شد و کتاب‌های بسیاری از فیلسوفان یونان و دیگر مراکز علمی معتبر آن زمان، به عربی برگردانده شد. ارتباط بین اقوام و ملل مختلف، مسلمانان را با فرهنگ‌های دیگر آشنا کرد و جریان‌های مختلف فلسفی شکل گرفت. آثار افلاطون و ارسطو فیلسوف‌های یونان و همچنین فیلسوف‌های ایران وارد جهان اسلام شد. مامون بیت الحکمه را راه اندازی کرد؛ جایی که فلاسفه دور هم جمع می‌شدند و به تبادل نظر می‌پرداختند و وقتی که با قرآن مواجه می‌شدند نظر خودشان را بر قرآن تحمیل می‌کردند و از تطبیق استفاده می‌کردند، نه تفسیر. از جریان‌های فکری که در این دوره شکل گرفت جریان اهل تصوف و صوفیه بود که نگاه خاصی به واقعیت داشتند و به یک روشی در شناخت واقعیت دست یافتند که در روش تفسیریشان هم تاثیر گذاشت. گروه دیگر اهل حدیث بودند که متعبد به ظاهر آیات بودند. به عنوان مثال قرآن می‌فرماید: **(جَاءَ رَبِّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا)**<sup>۸</sup> (فجر، ۲۲) آمدن پروردگار را به آمدنی شبیه انسان تفسیر می‌کردند و به ظاهر آیه تمسک می‌کردند و برای خدا جسم متصور می‌شدند غافل از این که خدا ماده نیست. آیات را بر اثر ظاهر آیات فهم کردند بدون این که به تامل و تفکر بپردازند. در حالی که قرآن انسان را به تامل و تفکر دعوت کرده است.

<sup>۸</sup>. و [فرمان] پروردگارت برسد، و فرشتگان صف اندر صف حاضر شوند.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر با محوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



به این ترتیب مذاهب مختلف در جهان اسلام شکل گرفت و هر مذهبی اصول و مبانی خاص خود را داشت به همین خاطر روش قرآن را بر اساس آن دیدگاه‌ها و مبانی و اصولشان طراحی کردند؛ در حالی که قرآن کلام خداست و هرگز نباید از آن برای رسیدن به اهداف خودت و مقصود خودت استفاده کرد.

قرآن کتاب منطقی، عقل، برهان و یقین است. از دیدگاه قرآن کلام درست و محکم آن است که بر عقل انسان عرضه شود و همراه با دلیل و برهان باشد که از آن به حکمت تعبیر می‌کند. علت جاودانگی قرآن هم همین است. چون قرآن بر عقل بشر عرضه شده است و برای فهم آیات آن باید به آیات محکم و راسخان در علم مراجعه کرد. کسانی که قرآن را بدون رجوع به محکمت تفسیر می‌کنند (فی قلوبهم زیغ) هستند و قلبی مریض دارند. کسانی که فهم‌شان نسبت به آیات محکم کامل است می‌توانند آیه‌ای را با سایر آیات فهم کنند و برای مردم بیان کنند. اسلام دین عقل است و راه و روش قرآن و ائمه با عقل و برهان به نسل‌های بعد منتقل می‌شود.

## جایگاه روش تفسیری علامه در علوم انسانی

علوم انسانی به عنوان علوم جهت‌دهنده به مسایل انسانی و اجتماعی و راهگشای سایر علوم در دنیا است که عمده حوادث اثرگذار جهان محکوم تئوری‌های علوم انسانی است به همین خاطر پژوهش در زمینه بازنگری و تحول علوم انسانی از اهمیت بالایی برخوردار است. از آنجا که علوم انسانی دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش‌بینی و تقویت، اصلاح یا تغییر کنش‌های انسانی است (شریفی، ۱۳۹۳: ۱۱۵) در اداره و مدیریت جوامع بشری نقش اساسی داشته است و اثرگذاری مستقیم بر معنابخشی و سبک زندگی افراد جامعه در عرصه زندگی شخصی و اجتماعی آنها دارد.

مقاله «دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی» اولین گام تحول در علوم انسانی را فهم صحیح و عالمانه علوم انسانی موجود می‌داند؛ با این بیان که بواسطه تحلیل اعتباریات علوم انسانی و اجتماعی و ارجاع آن به مبانی و مبادی پشتیبان باید به شناختی دقیق از این علوم رسید. گام دوم شکل‌گیری نظامی اعتباری بر مبنای هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی است که در نتیجه نظامی از نیازها، غایات و تمایلات بر مبنای نوع‌نگاهی که به انسان و هستی وجود دارد عامل شکل‌گیری اعتباراتی جدید در نظام اسلامی خوتهد بود (پارسانیا و دیگران، ۱۳۹۳، ۲۳-۲۱). تحول در علوم انسانی به معنای غرب‌ستیزی نیست چرا که امروزه تلقی روشنی از علوم انسانی اسلامی و غربی وجود دارد.

یکی از محورهای اساسی که باید در زمینه تحول علوم انسانی به آن توجه داشت، محور علوم قرآن و تفسیر است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان گام‌های محکمی در این زمینه برداشت. المیزان یک نقطه عطف تاریخی در نگارش تفسیر محسوب می‌شود که در دنیای معاصر اندیشه دینی و آیات قرآنی به مسائل جدید پرداخت و با بهره‌گیری از آیات قرآن ظرفیت‌های ارزشمندی را به جا گذاشت و افق‌های جدیدی را پیش روی علوم انسانی گشود، تا جایی که می‌توان گفت گمشده امروز محافل نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی مهجور ماندن تفسیر المیزان است. دیدگاه‌های علامه در آثار، رساله‌ها و مخصوصاً در بحث‌های فلسفی تفسیر المیزان تبیین شده است که با پرداختن به تفسیر موضوعی تخصصی و معطوف به قلمروهای علوم انسانی راه برای تحول علوم انسانی گشوده می‌شود. یعنی قرآن با نگاهی به تربیت، جامعه‌شناسی و امثال آنها تفسیر شود تا منجر به پایه‌ریزی ابواب جدید در بخش‌های ناظر بر علوم انسانی گردد. همچنان که اشاره شد قرآن کریم کتاب انسان است و بر عقل عرضه شده است و مطابق تعبیر خودش «هدی للناس» است و برای هدایت همه بشر است. اگر با این دیدگاه به قرآن نگاه کنیم تمام آیات آن نور و فصل الخطابند و با این بیان که مخاطب قرآن همه انسان‌ها هستند، در همه مسایل مربوط به انسان حرف اول و آخر با قرآن است که می‌تواند فتح بابی برای تحول در علوم انسانی باشد؛ به تعبیر بهتر بهترین کتاب نظریه‌پردازی در علوم انسانی قرآن است.

این است که علامه نتیجه می‌گیرد ما برای فهم قرآن باید به خود قرآن مراجعه کنیم و روش فهم آن را از خود قرآن استخراج کنیم و فلسفه، منطق، عرفان، اجتماعیات و سیاسیات آن را از خودش استخراج کنیم و از تفسیر به رای برحذر باشیم.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## نتیجه گیری

- با توجه به آیات الهی پیامبر اکرم اولین مبین و مفسر قرآن است و شیوه تفسیری ایشان و اهل بیت علیهم السلام نیز بر روش تفسیری «قرآن به قرآن» استوار است؛ این روش تفسیری، به عنوان اولین و کارآمدترین روشی است که زیرساخت‌های نظری آن در خود قرآن کریم ترسیم شده است.

- روش تفسیری قرآن به قرآن به معنای استفاده حداکثری از آیات قرآن در فهم معنا و مراد آیات دیگر است. علامه با تأسی از گفتار و روش اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیات در گام نخست به خود قرآن رجوع می‌کند و از این منظر برای فهم آیات متشابه آن‌ها را به محکمت ارجاع می‌دهد پس با این بیان تمام آیات آن دارای احکام و اتقان است.

- از دیدگاه علامه طباطبایی قرآن در بیان اغراض خود دلالت استقلالی دارد و «تبیاناً لکل شیء» است و همه آیات دارای پیامی رسا و قابل فهم می‌باشد؛ اما این هرگز به معنای بی‌نیازی قرآن از تفسیر نیست. پس می‌توان نتیجه گرفت که روش تفسیری علامه، بر اساس معیارهای صحیح عقلی و ضابطه‌مند است و به همین خاطر منشأ تحول در روش تفسیر و فهم معارف قرآن و در نهایت علوم انسانی و اسلامی است.

- قرآن کریم کتاب انسان است و بر عقل انسان عرضه شده است و مطابق تعبیر خود قرآن «هدی للناس» است و برای هدایت همه بشر است. اگر با این دیدگاه به قرآن نگاه کنیم تمام آیات نور و حکمت و فصل الخطابند و با این بیان که مخاطب قرآن همه انسان‌ها هستند، در همه مسایل مربوط به انسان حرف اول و آخر با قرآن است؛ می‌تواند فتح بابی برای تحول در علوم انسانی باشد؛ به تعبیر بهتر، بهترین کتاب نظریه‌پردازی در علوم انسانی «قرآن کریم» است.

## Allameh Tabatabai's interpretive method and its importance and place in the Human sciences

### Abstract

One of the most important issues in understanding the Qur'an is the discussion of method. Considering that the addressee of the Qur'an is all human beings and also the Qur'an is a book that has been presented to the human intellect, then man needs a method to know the Qur'an with the intellect. Allameh Tabatabai, the commentator of Tafsir Al-Mizan, has used the interpretive method of "Quran to Quran" to extract divine intentions in the verses of the Quran and has presented one of the most unique commentaries to the Islamic world. The method of interpreting the Qur'an to the Qur'an means making maximum use of the verses of the Qur'an in understanding the meaning of other verses. Allameh, referring to the speech and method of the Ahl al-Bayt (as) in interpreting the verses, first refers to the Qur'an itself and from this point of view refers them to the courts to understand the similar verses. They are rulings and convictions, and they are the light and season of speech. The Holy Quran is a book about human beings and humanities as sciences that direct human and social issues and pave the way for other sciences in the world, which are the main influential events in the world influenced by theories of humanities. If we look at the Qur'an with the view that the Qur'an is the "guide of the people" and the guide of all human beings, and in all matters related to human beings, the Qur'an has the first and last word. This article uses a descriptive-analytical method to examine Allameh's interpretive method and its place and importance in the evolution of the humanities. Allameh's views have been explained in the works, treatises, and especially in the philosophical discussions of Tafsir al-Mizan, which pave the way for the evolution of the humanities by addressing a specialized thematic interpretation focusing on the realms of the humanities.

**Keywords:** Holy Quran, Allameh Tabatabai, Human sciences, Quran-to-Quran Interpretation Method, paraphrase.

# اولین همایش ملی علوم انسانی در حکمت معاصر بامحوریت علامه طباطبایی

hcwconf.ir



## کتابنامه

- ابوعبید، قاسم بن سلام، فضائل القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت، المکتبه العلمیه، ۱۹۷۹.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإکلیل فی المتشابه و التنزیل، مصر، دار الایمان للطبع و النشر و التوزیع، بی تا.
- \_\_\_\_\_، مجموع الفتاوی، تحقیق انور البارز و عامر الحزاز، دار الوفاء، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
- ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دار الفکر، بی تا، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- پارسانیا و دیگران، دلالت‌های نظریه اعتباریات برای تحول در علوم انسانی، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، سال دوم، شماره اول، ۱۳۹۳.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- شاکر، محمدکاظم، تاویل قرآن و رابطه زبان‌شناختی آن با تنزیل قرآن. معرفت: سال ششم، ش ۴ [پیاپی ۲۴]، (بهار ۱۳۷۷).
- شریفی، احمد حسین، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران، توسعه‌آفتاب، ۱۳۹۳.
- طباطبایی، محمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- \_\_\_\_\_، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بی تا، بی تا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، تصحیح، احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، دار و مکتبه الهلال، بی تا، بی تا.
- قرطبی، محمد بن أحمد الأنصاری، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، تهران، ناصر خسرو.
- کمالی دزفولی، علی، قانون تفسیر، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۴.